

شاپا چاپی: ۲۰۰۸-۵۷۳۷
شاپا الکترونیکی: ۲۵۳۸-۵۰۱۱

پژوهشنامه ادب غنایی



دانشگاه سیستان و بلوچستان

Homepage: <https://jllr.usb.ac.ir>

آمادگی انتشار

مقایسه داستان شیخ صنعان عطار با دو روایت گردی: شیخ صنعان و شیخ فرخ و خاتون استی (با تاکید

بر عناصر بومی و محلی در دوروایت گردی)

دکتر سیدحسن طباطبایی^۱
دکتر فراست دژداه^۲

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان، سمنان، رایانامه: shabataba@semnan.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، دانش آموخته دکترای زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان frasad.dzhdah@smnan.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	داستان شیخ صنعان، از برجسته‌ترین حکایات عرفانی منطق‌الطیر عطار نیشابوری، روایتی سرشار از مضامین عاشقانه و مفاهیم سلوکی است که در فرهنگ‌های مختلف بازتاب یافته و با عناصر بومی آن فرهنگ‌ها درآمیخته است. در سنت شفاهی گردی نیز دو روایت شاخص از این داستان با عنوان‌های «شیخ صنعان» و «شیخ فرخ و خاتون استی» - گردآوری شده توسط فتاحی قاضی - رواج دارد که ضمن حفظ ساختار اصلی حکایت عطار، رنگ‌وبوی محلی و فولکلوریک یافته‌اند. این پژوهش با طرح این پرسش انجام گرفته است که عناصر بومی و محلی در دو روایت گردی چه میزان بر ساختار، شخصیت‌پردازی و بن‌مایه‌های عرفانی داستان تأثیر نهاده‌اند و مقایسه آن‌ها با روایت عطار چه چشم‌اندازی از تعامل میان فرهنگ‌ها ارائه می‌دهد؟ روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی تطبیقی سه روایت است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در روایت‌های گردی، افزوده‌هایی چون حضور شخصیت‌ها، باورها و رسوم محلی و نیز کرامات اغراق‌آمیز شیوخ - مانند سخن گفتن شیخ فرخ در شکم مادر، گفت‌وگوی او با پرندگان یا تبدیل دختر ترسا (دختر شاه فرنگ) به برنده - بیانگر نقش پررنگ باورهای عامیانه در دگرگون‌سازی روایت عرفانی و بالابردن جایگاه شیوخ تا مرتبه‌ای فوق‌بشری است. این تفاوت‌ها در مجموع نشان می‌دهد که داستان شیخ صنعان در بستر فرهنگ گردی، نه تنها حفظ شده، بلکه با مقتضیات فولکلور این قوم بازآفرینی و بومی‌سازی شده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۱	
تاریخ بازنگری:	
۱۴۰۳/۰۵/۲۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۸	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۰۱	
واژه‌های کلیدی:	
شیخ صنعان عطار، روایت‌های گردی، شیخ فرخ و خاتون استی، فولکلور گردی	

استناد: طباطبایی، سیدحسن، دژداه، فراست (۱۴۰۴). «مقایسه داستان شیخ صنعان عطار با دو روایت گردی: شیخ صنعان

و شیخ فرخ و خاتون استی (با تاکید بر عناصر بومی و محلی در دوروایت گردی)» پژوهشنامه ادب غنایی، ۲۲.



۱- مقدمه

داستان شیخ صنعان یکی از مشهورترین داستان‌های ادبیات عرفانی است که در طول زمان توجه بسیاری از پژوهشگران و ادیبان را به خود جلب کرده است. این داستان از عشق شیخ صنعان به دختری مسیحی سخن می‌گوید، در روایتی که شیخ فریدالدین عطار نیشابوری در کتاب *منطق‌الطیراز* آن به دست داده جاودانه شده است. «داستان شیخ صنعان و دختر ترسا، طولانی‌ترین داستان فرعی و میان پیوندی منطق‌الطیر فریدالدین عطار نیشابوری شاعر و عارف معروف ایرانی، که در ادبیات عامه و مکتب‌خانه‌ای نیز بازتاب یافته است (مینوی، ۱۳۴۰: ۲۳ و ذوالفقاری، ۱۳۹۹). آنچه مسلم است، این است که شیخ صنعان شخصیتی واقعی بوده و گذر زمان، روایت او را به داستانی پر جزئیات و جذاب تبدیل کرده است. یکی از ابعاد جذاب این داستان، تأثیر آن بر فرهنگ‌ها و روایت‌های شفاهی اقوام مختلف است. در میان این روایت‌ها، می‌توان به دو داستان شفاهی *گردی* اشاره کرد که شباهت‌های قابل توجهی با داستان شیخ صنعان دارند: «شیخ صنعان» و «شیخ فرخ و خاتون استی». این دو داستان، که به اهتمام فتاحی قاضی پژوهشگر فولکلور *گردی* سورانی گردآوری شده‌اند، پیوند عمیق فرهنگ *گردی* با عرفان و ادبیات کلاسیک را آشکار می‌سازند. فتاحی قاضی در مقدمه کتاب خود به شباهت‌های بنیادین این دو روایت اشاره کرده و بیان می‌کند که در هر دو داستان، شخصیت شیخ صنعان خانقاه و مریدان خود را به‌عنوان نمادی از دل‌بستگی‌های دنیوی رها می‌کند و در مسیر عشق، به فداکاری و ایثار روی می‌آورد (فتاحی قاضی، ۱۳۵۱: ۸). این شباهت‌ها نه تنها از پیوند میان ادبیات کلاسیک و فولکلور *گردی* خبر می‌دهد، بلکه بر غنای فرهنگی و معنوی این روایت‌ها نیز دلالت دارد.

۱-۱ بیان مسئله و سؤالات تحقیق

- ۲- با بررسی داستان سعی می‌کنیم به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:
- ۳- ۱- داستان شیخ صنعان ریشه در چه منابع و خاستگاه‌هایی دارد، سیر تطور تاریخی آن چگونه بوده است؟
- ۴- ۲- سه داستان شیخ صنعان عطار، شیخ صنعان *گردی* و شیخ فرخ و خاتون استی چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با هم دارند؟

۱-۲ اهداف و ضرورت تحقیق

هدف از این پژوهش مقایسه داستان‌های عرفانی شیخ صنعان *گردی* و شیخ فرخ و خاتون استی (به زبان *گردی* سورانی) با داستان شیخ صنعان عطار است. با بررسی دو داستان *گردی* به شناخت وجوه مختلف داستان و آمیختگی آن با اندیشه عرفانی در آینه فرهنگ بومی *گردی* پی می‌بریم.

۱-۳ روش تفصیلی تحقیق

این پژوهش به روش مقایسه‌ای، تحلیلی با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و نسخه‌های خطی و ترجمه‌های فتاحی قاضی، صورت گرفته است.

۱-۴ پیشینه تحقیق

پژوهش‌های متعددی درباره داستان شیخ صنعان و بازتاب آن در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف صورت گرفته است. در حوزه متون *گردی*، نخستین اثر قابل توجه، مقاله‌ای با عنوان «نسخه منظومه شیخ صنعان و دختر ترسا (به زبان هورامی)» است که

به کوشش *مظهر ادوی* در سال ۱۳۹۲ منتشر شده است. نویسنده در این پژوهش نسخه‌ای خطی از روایت هورامی را بررسی کرده و با داستان عطار تطبیق داده است.

مقاله دیگری با عنوان «*روایت گردی داستان شیخ صنعان و مقایسه آن با روایت عطار نیشابوری*» به قلم حسینی آبیاری در سال ۱۳۹۳ منتشر شده است. وی در این مقاله روایت گورانی داستان را بررسی کرده و نتیجه گرفته است که روایت گورانی ترجمه‌ای نزدیک به متن عطار است. تمایز این پژوهش با مقاله حاضر در این است که بررسی ما بر *روایت‌های سورانی* گردآوری شده توسط فتاحی قاضی است، نه بر روایت‌های هورامی یا گورانی.

در میان پژوهش‌های موجود، سه مقاله *نسرین روکش* بیشترین نزدیکی را به موضوع این تحقیق دارند. هر سه مقاله با وجود تفاوت در رویکرد، از نظر محتوایی در بخش‌هایی با یکدیگر هم‌پوشانی دارند و بیشتر به جنبه‌های فرهنگی و عرفانی روایت‌ها پرداخته‌اند.

مقاله نخست با عنوان «*بررسی چند مؤلفه عرفانی در منظومه شیخ صنعان ادب عامیانه گردی به روایت مام احمد لطفی*» و به قلم *نسرین روکش*، *کاکه‌رش فرهاد و مهری پاکزاد* در مجله *عرفان اسلامی* در پاییز ۱۴۰۱ (صص ۳۲۰-۳۰۲) منتشر شده است. این مقاله به تحلیل شخصیت‌ها و چند مؤلفه عرفانی مانند سجاده، عشق، سفر، دریا و کشتی در روایت عامیانه می‌پردازد.

مقاله دوم با عنوان «*مقایسه دیدگاه فرهنگی در داستان شیخ صنعان به دو روایت فولکلور گردی و کلاسیک فارسی*» نوشته *مهری پاکزاد*، *کاکه‌رش فرهاد* و *نسرین روکش* در پژوهشنامه ادبیات گردی، سال نهم، شماره ۲، صفحات ۱۰۴-۶۷ منتشر شده است. تمرکز این مقاله بر مقایسه دیدگاه فرهنگی، زبان و شخصیت‌ها در دو روایت فولکلور گردی و روایت کلاسیک عطار است.

مقاله سوم با عنوان «*تحلیل جامعه‌شناختی داستان فولکلوریک شیخ صنعان از منظر مردم‌شناسی فرهنگی؛ مقایسه دو روایت گردی و فارسی*» نوشته *نسرین روکش* و *کاکه‌رش فرهاد* در سال ۱۴۰۲ در مجله *آموزش زبان، ادبیات و زبان‌شناسی* (شماره ۱۴، صص ۹۴-۸۱) منتشر شده است. این مقاله جنبه‌های مردم‌شناختی داستان را با تأکید بر آداب و رسوم، پوشاک و عناصر آیینی خانقاهی در دو روایت بررسی می‌کند.

جمع‌بندی این پیشینه نشان می‌دهد که با وجود تعدد پژوهش‌ها درباره شیخ صنعان، هیچ‌یک روایت‌های سورانی گردآوری شده توسط فتاحی قاضی را به صورت تطبیقی با روایت عطار بررسی نکرده‌اند. از این رو، پژوهش حاضر با تمرکز بر دو داستان «*شیخ صنعان*» و «*شیخ فرخ و خاتون استی*» در سنت گردی سورانی، بخشی از خلأ پژوهشی موجود را پوشش می‌دهد.

۲- مبانی نظری پژوهش

۲-۱- داستان‌های عامیانه گردی

عموماً ادبیات رسمی شامل آثار فاخر و کلاسیک است که تحت اصول و قواعد خاص و معینی به همت فاضلان و ادیبان ایجاد شده است، اما در روایت داستان‌های عامیانه باورها و فرهنگ، آداب و رسوم مشترک میان یک قوم را به صورت

داستان و روایت‌ها به نسل‌های بعد منتقل کرده‌اند قصه‌های عامیانه از اشکال شاعرانه ساده نیستند، بلکه برعکس آن‌ها بسیار ناهمگون و نامتنج‌اند. البته اگر به تاریخچه آن‌ها و نیز میزان بهره‌گیری‌های مختلف و کارکردهای گوناگونشان توجه شود، چندان جای شگفتی نخواهد بود چون محیط اجتماعی و هدف این نوع سنت عامیانه از عوامل قاطع آن‌ها برشمرده می‌شود» (چیتیک، ۱۳۷۷: ۶)، از ویژگی‌های قصه‌های شفاهی این است که علیرغم بی‌تاریخ و بی‌زمان بودن، به راحتی با هر محیط اجتماعی و محلی انطباق می‌یابند و از همین رو با وجود گذر زمان، همواره تازگی خود را حفظ می‌کنند. اندیشه نهفته در ورای این قصه‌ها، با آنکه ریشه در ناخودآگاه انسان و ژرفای فرهنگ آنان دارد، ماندگار و تأثیرگذار است. «فولکلورشناسان، قصه‌های عامیانه را عمدتاً به عنوان یک آفرینش هنری که در میان هر گروه و هر اجتماعی پدید می‌آیند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند، مورد بررسی قرار می‌دهند و صورت‌های گوناگون و عناصر درونی این قصه‌ها و قالب‌های ساختاری آن‌ها را به مثابه کل درهم پیچیده‌ای از هنر شفاهی می‌نگرند» (پراپ، ۱۳۸۶: ۱). یکی از محققان و پژوهشگرانی که در حوزه ادب کُردی و مخصوصاً کشف و ثبت گنجینه‌های شفاهی فعالیت دارد، قادر فتاحی قاضی است که آثار ارزشمندی را مکتوب و ترجمه کرده است. از آثار ایشان می‌توان منظومه‌های کُردی مهر و وفا، شیخ صنعان، بهرام و گلندام، شور محمود و مرزبگان، شیخ فرخ و خاتون استی، سعید و میر سیف‌الدین بیگ، لاس و خزال و شیرین و فرهاد را نام برد. این آثار به زبان کُردی سورانی که یکی از زبان‌های ایرانی به‌شمار می‌رود و ریشه آن به زبان‌های هند و اروپایی بازمی‌گردد نوشته شده است. «صورت نوشتاری این گویش فارسی و عربی [است و] با علاماتی که به آن اضافه شده است نوشته می‌شود این شاخه از زبان کُردی به الفبای عربی نوشته می‌شود» (رخزادی، ۱۳۹۰: ۹۶-۹۷ و احمدی، ۱۳۹۵: ۳۱-۳۷)

۱-۲-۱ سابقه داستان شیخ صنعان

نسخه موجود این کتاب در مجموعه ایاصوفیه نگهداری می‌شود و تنها نسخه‌ای است که تاکنون از آن شناسایی شده است. در صفحه عنوان این نسخه (برگ ۳۲۷)، کتاب به خط خود کاتب، در شمار تألیفات ابوحامد غزالی معرفی شده است. شادروان مجتبی مینوی که نخستین بار این اثر را معرفی کرده، ارتباط آن را با داستان شیخ صنعان در منطق‌الطیر عطار مورد بررسی قرار داده و در سراسر بحث خود، انتساب این اثر به غزالی را مسلم دانسته است. وی می‌نویسد که عطار احتمالاً این حکایت را از کتاب غزالی برگرفته است» (پورجوادی، ۱۳۷۹: ۴-۵؛ مینوی، ۱۳۴۰: ۴، تحفه الملوک، ۱۳۱۷: ۱۲). با این حال، بررسی نسخه چاپی موجود از تحفه الملوک (چاپ ۱۳۱۷) نشان می‌دهد که اثری از داستان شیخ صنعان در آن یافت نمی‌شود (تحفه الملوک، ۱۳۱۷). این مسئله این احتمال را مطرح می‌کند که کتاب دیگری با همین نام وجود داشته که منبع حکایت مذکور بوده است. در بسیاری از منابع پژوهشی به وجود چنین نسخه‌ای اشاره شده است. عبدالحسین زرین‌کوب در تأیید این نظر، ریشه داستان را به تحفه الملوک و به عصر جنگ‌های صلیبی نسبت می‌دهد و معتقد است شکل قدیمی‌تر این روایت را باید در حدیثی نبوی جست‌وجو کرد. در این حدیث آمده است که مردی سیصد سال در کنار دریا به عبادت مشغول بود و روزها روزه می‌داشت و شب‌ها شب‌زنده‌داری می‌کرد، اما در نهایت، به خاطر دل‌باختگی به زنی، از ایمان برگشت و عبادات را رها کرد. با این حال، خداوند به او عنایت نمود و توفیق توبه داد (ستاری، ۱۳۷۸: ۳، زرین‌کوب، ۱۳۶۴: ۱۶۵). در همین راستا، مینوی در مقاله‌ای در مجله دانشکده ادبیات (سال ۸، شماره ۳، ص ۱۰) به نام «شیخ صنعان» پرداخته و عنوان می‌کند که این ترکیب، اضافه «شیخ» به شهر «صنعان» (صنعاء یمن) است. وی معتقد است که در روایت عطار، شیخ صنعان عارفی بزرگ است که در مکه ۷۰۰ مرید داشته و پس از عاشق شدن بر دختری ترسا، از اسلام خارج می‌شود، اما با تلاش یکی از مریدانش و به عنایت الهی، توبه می‌کند و با یاران خود به مکه بازمی‌گردد (مینوی، ۱۳۴۰: ۱۰). فروزانفر نیز درباره این داستان چ‌نین می‌نویسد: «در حکایت چنین آورده‌اند که حرم را پیری بود نام او عبدالرزاق صنعانی و او بزرگ و صاحب کرامات بود و

قریب سیصد مرد مرید داشت. شبی خفته بود، به خواب دید که بتی بر دامن او نشسته بود. از خواب درآمد، سخت دل‌تنگ و دلش مشغول شد. در خاطرش چنان آمد که رو به جانب بلاد روم نهاد و جمله مریدان با او در راه ایستادند و می‌رفتند. روزی به جایی رسیدند، کلیسایی دیدند. شیخ درنگریست، چشم او بر بام کلیسا به دختر ترسایی افتاد. در حال عاشق شد و دلش ببردید» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۱۸۴؛ جامع‌الانوار فی مناقب‌الاخیار، ۱۲۸۳: ۲۳۳) و (نفیسی، ۱۳۲۰: ۹۰-۹۱). بر اساس برخی دیدگاه‌ها، به نظر می‌رسد که عطار نیشابوری نخستین کسی است که از شخصیت شیخ صنعان - چه به‌عنوان فردی واقعی و چه چهره‌ای اسطوره‌ای - یاد کرده است. در بررسی‌های اولیه‌ای که بر آثار عرفانی پیش از عطار انجام شده، نشانه‌ای از این نام یا حکایت یافت نشده است. چنین برداشت می‌شود که در ابتدا تنها ارتباط میان عطار و شیخ صنعان، بازنویسی داستان او در منطق‌الطیر بوده، اما شواهدی در دیوان غزلیات دیده می‌شود که نشان می‌دهد این داستان تأثیر گسترده‌تری بر ذهن و زبان شاعر داشته است. در برخی از غزل‌های عطار بارها به چهره ترسایچه‌ای اشاره شده که پیری را از راه عبادت بازمی‌دارد و او را به دل‌باختگی می‌کشاند. برخی پژوهشگران در مطالعه دیوان عطار به این نتیجه رسیده‌اند که بسیاری از غزل‌ها و ابیات پراکنده او، بازتابی مستقیم یا تلویحی از روایت شیخ صنعان هستند، به‌گونه‌ای که می‌توان مجموعه دیوان او را نوعی «شیخ صنعان‌نامه» دانست (نفیسی، ۱۳۲۰: ۴۴ و سلیم، بی‌تا: ۳۹۵). فتاحی قاضی درباره منشأ و خاستگاه این داستان مطالبی را ذکر می‌کند که به نسبت شاگردی میان عطار و شیخ صنعان اشاره دارد. ماخذ سخنان او در این باره منابعی مانند *نفحات‌الانس و خزینة‌الاصفیا* است که پیش‌تر نیز به آن اشاره کردیم. همچنین به نقل از *مجالس‌العشاق* می‌آورد که برخی، شیخ صنعان را پیر ارشاد عطار دانسته‌اند و اشاره دارد که معنای قصه او نیز تا حدی از این منظر قابل دریافت است (فتاحی قاضی، ۱۳۴۶: ۷-۸). به‌هرحال، موضوع ارتداد عالمان و زاهدان بزرگ در پایان عمر، پس از سال‌ها زهدورزی و دانش‌اندوزی، در منابع مختلف اسلامی مسبوق به سابقه است. به‌عنوان نمونه، در برخی منابع از سرنوشت سه تن از استادان سفیان ثوری سخن رفته است که پس از عمری در تعلیم و تعلم، یکی جهود شد، دیگری مجوس و سومی نصرانی. هنگامی که از سفیان درباره علت گورپشتی‌اش پرسیدند، پاسخ داد که از ترس گرفتار شدن به سرنوشتی مشابه، قامتش خمیده شده است (علیانی مقدم، ۱۳۹۰: ۲۶) سودی، شارح مشهور دیوان حافظ، در تفسیر غزل «دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما» بر تأثیرپذیری خواجه از داستان شیخ صنعان تأکید می‌کند و بر آن است که غزل تلمیحی است به این حکایت عرفانی که در *منطق‌الطیر* عطار به تفصیل آمده است. او واژگان کلیدی غزل مانند «مسجد» و «میخانه» را نمادهایی می‌داند از گذار معنوی شیخ صنعان از زهد ظاهری به سلوکی عاشقانه، و کل روایت را بازتابی از تحول روحی عارف می‌خواند. گرچه در برخی جزئیات، نظرات سودی فاقد پشتوانه استنادی است، تحلیل کلی او از ارتباط غزل حافظ با داستان شیخ صنعان چندان بی‌راه نمی‌نماید (سودی بسنوی، ۱۳۶۶: ۸۰). درباره جایگاه و اهمیت داستان شیخ صنعان در شعر حافظ، سخن منوچهر مرتضوی، حافظ‌شناس و نویسنده اثر مهم مکتب حافظ، قابل توجه است. به نظر او، در میان تأثیرات داستان شیخ صنعان بر شاعران بزرگ، می‌توان به اثر آن بر ذهن و زبان حافظ اشاره کرد. وی در این باره می‌نویسد: «نکته بسیار جالبی که بر اثر تتبع در این مورد دستگیر نگارنده شده است دریچه‌ای است که از برکت شیخ صنعان به سوی پیر حافظ و تحلیل روحیه و شخصیت مراد تصویری سلطان عاشق جهان گشوده یافت و اکنون نگارنده را تقریباً مسلم است که شیخ صنعان هسته مرکزی شخصیت پیر تصویری حافظ می‌باشد و به عبارت دیگر ذهن خواجه شیراز مجذوب و مرعوب شخصیت افسانه‌ای پیر آتش‌افروز است و او را اساس شخصیت پیر مغان و پیر می‌فروش خود که مظهر و رمز و سمبل عالی عرفان عاشقانه و روش ملامتیه است قرار داده است» (مرتضوی، ۱۳۸۸: ۳۲۵). در افسانه‌های کهن نیز می‌توان ردپایی از شیخ صنعان یافت. در یکی از این افسانه‌ها با عنوان *ملک محمد*، شیخ صنعان در هیئت پیری مستجاب‌الدعوه ظاهر می‌شود که به دعای او، زنی صاحب فرزند می‌شود. داستان چنین روایت می‌کند که آذرشاه،

پادشاه شهر آبیض، با شاهزاده‌ای به نام «زلاله» ازدواج می‌کند، اما سال‌ها از او فرزندی نمی‌یابد. به راهنمایی منجمان، سمن‌رخ، دختر پادشاه مشرق، را به همسری می‌گیرد و صاحب فرزند می‌شود (زرقانی، ۱۴۰۳: ۱۵۲۵).

۲-۲- خلاصه داستان شیخ صنعان و شیخ فرخ و خاتون استی گردی

۲-۳- خلاصه داستان شیخ صنعان

مجلسی برای تعیین قطب جهان برپا شد که در آن، همگان جز شیخ صنعان با انتخاب حضرت غوث گیلانی موافق بودند. شیخ صنعان گفت: «من صد و پنجاه خلیفه را ارشاد کرده‌ام، صد و چهل و پنج سال از عمرم می‌گذرد، محاسنم سپید شده، و خود را شایسته‌تر برای مقام قطب می‌دانم» (فتاحی قاضی، ۱۳۴۶: ۱۰۰). حضرت غوث، همراه با هشتاد و پنج شیخ، مجلسی ترتیب داد. طشتی از شیر آورد و به هر یک از شیوخ دسته‌گلی داد. فرمود: شیخ صنعان و دیگر شیوخ، گل‌های خود را در طشت انداختند، اما هیچ‌کدام سبز نشد. آنگاه حضرت غوث گل خود را در طشت افکند. به اذن الهی، گل‌ها سبز شدند با این حال، حتی پس از وقوع این کرامت، شیخ صنعان باز هم به ریاست حضرت غوث رضایت نداد. حضرت غوث دختر زیبای پادشاه فرنگ را به پرنده‌ای تبدیل کرد و باطن این دختر در یک شب سه بار به خواب شیخ صنعان رفت. بعد از اینکه شیخ از خواب بیدار شد دختر را ابتدا به شکل پرنده و بعدها انسان می‌بیند پرنده می‌گوید که دختر شاه فرنگ است و باید شیخ به آنجا برود قرآن بسوزاند، زناز ببندد، و هفت سال خوکبانی کند شیخ صنعان قبول کرد و با کشتی‌ای که دختر فرستاده بود به فرنگ رفت و در آنجا به تمام شروط دختر عمل کرد. از آن طرف مریدانش که وضع شیخ را اینطور پریشان و از شریعت گسسته دیدند؛ به نزد حضرت غوث رفتند و به او خدمت‌های فراوان کردند حضرت غوث از ابتدا می‌دانست که اینان مریدان شیخ صنعان هستند و برای شفاعت آمده‌اند. در نهایت حضرت غوث شیخ صنعان را می‌بخشد و برایش دعا می‌کند. شیخ صنعان در حال خوکبانی بود که به یکباره تمام اعتقادات و مفاهیم الهی را به یاد آورد سجاده برگرفت و بر روی دریا انداخت دختر ترسا که این صحنه را دید چادر^۳ خود را بر روی آب انداخت و به دنبال شیخ صنعان رفت. هر دو به خدمت غوث گیلانی رفتند و سال‌های سال باهم زندگی کردند (فتاحی قاضی، ۱۳۴۶: ۱-۱۲۲).

^۳ «چادر» در فرهنگ گذشته، به‌ویژه در نواحی گردنشین، با آنچه امروزه به‌عنوان چادر رایج شناخته می‌شود تفاوت قابل توجهی داشته است. چادرهای قدیم معمولاً کوتاه‌تر، از جنس مخمل سیاه و نسبتاً ضخیم بودند و زنان آن را از پشت بر روی لباس‌های خود می‌انداختند تا برجستگی‌های بدن را بپوشانند. این نوع پوشش، یکی از شیوه‌های اصلی و پذیرفته‌شده‌ی حجاب زنان کُرد در اجتماع به‌شمار می‌رفت. افزون بر این، در فرهنگ مسیحی - که دختر ترسا نیز برخاسته از آن است - اصل پوشیدگی و پوشش سر جایگاهی روشن دارد. در متون مقدس مسیحی نیز بر عفاف و حجاب زنان، به‌ویژه هنگام حضور در جمع یا انجام اعمال دینی، تصریح شده است. در انجیل آمده است:

«هر زنی که سر برهنه دعا یا نبوت کند، سر خود را رسوا می‌سازد ... باید سر خود را بپوشاند» (علیمردی، ۱۳۸۹: ۱۲۷). بر این اساس، وجود چادر یا نوعی پوشش مشابه در روایت مربوط به دختر ترسا کاملاً با زمینه‌های فرهنگی و تاریخی سازگار است؛ زیرا هم سنت پوشش زنان در فرهنگ کُردی چنین کاربردی داشته و هم تعالیم دینی مسیحیت بر پوشاندن سر و رعایت عفاف تأکید کرده است.

۲-۴- خلاصه داستان شیخ فرخ و خاتون استی

شیخ فرخ از اهالی و خاندان شیخان در لنگرزمین^۴ است. زمانی که در رحم مادر عشق به خاتون استی را آغاز کرد. خاتون استی، دخترعموی شیخ فرخ است که سالها از او بزرگتر است وقتی خانواده شیخ فرخ از ستایشها و اظهار عشقش به خاتون استی آگاه شدند، سخت آزرده خاطر شدند. پس از تولد، پدر و مادرش او را زیر پای چهارپایان انداختند تا جان دهد، اما تا صبح، حیوانات گرد او جمع شدند که از سرما نمیرد. شیخ فرخ پدر و مادرش را نفرین کرد؛ هر دو از دنیا رفتند. سرپرستی او را خانواده عمویش، به ویژه خاتون استی، بر عهده گرفتند. خاتون استی، به سبب زیبایی، ثروت و اعتبار خانوادگی اش، خواستگاران بسیاری داشت؛ اما شیخ فرخ همه آنها را به شیوه های گوناگون از اطراف او دور می کرد. وقتی به سن ازدواج رسید، از عموی خود خاتون استی را خواستگاری می کند. عمویش، پس از جلب رضایت خاتون استی، او را به عقد شیخ فرخ درمی آورد. پیش از آن که مراسم عروسی برگزار شود، شیخ انور، رئیس اولیا در بغداد، پیغامی می فرستد؛ از او می خواهد تا به بغداد بیاید و در امور ولایت یاری اش دهد و جانشین او شود. بدین سان، خاتون استی و شیخ فرخ از یکدیگر جدا می شوند. پس از حدود هفت سال دوری، شیخ فرخ به یاد خاتون استی افتاد؛ خاتون استی که اکنون با مردی به نام شغال ازدواج می کند. به واسطه پرنده ای به نام کلنگ، نامه ای برای شیخ فرخ می فرستد. کلنگ نامه را به خاتون استی می رساند و پاسخ او را برای شیخ برمی گرداند. در آن نامه، خاتون استی از شیخ می خواهد که به لنگرزمین برگردد. شیخ فرخ، با دیدن نامه، بی تابانه و با وجود مخالفت شیخ انور، راهی لنگرزمین می شود اما پیش از رسیدن، درمی یابد که خاتون استی فوت کرده است به لنگرزمین می رود، برای او عزاداری می کند، و پس از آن، با آرامشی عمیق و دلی فارغ، برای انجام امور دینی خود به بغداد برمی گردد (فتاحی قاضی، ۱۳۵۱: ۱-۸۹).

۲-۴-۱- مقایسه دو داستان کُردی شیخ صنعان و شیخ فرخ و خاتون استی با شیخ صنعان عطار

۲-۴-۲- عناصر بومی و محلی در دو اثر شیخ صنعان کُردی و شیخ فرخ و خاتون استی

از نظر بلاغی، توصیفاتی که در این دو داستان آمده است، بیشتر حسی و به جنبه های ملموس و عینی معشوق توجه زیادی شده است که این ویژگی با زندگی عامی و طبیعت گرایی آنان مرتبط است.

دو چشم سیاه و دو ابروی جلاد را آنها برای ارواح من قصاب شده اند (فتاحی قاضی، ۱۳۴۶: ۹۲)، به گوشه چشم به من می نگرد هلو و انجیر به هم آمیخته است (همان: ۹۵)، خالش جفت و زلفش یک است، حاجبان را از راه مکه باز می آورد (همان: ۸۶)، گونه اش گویی برف است و بر سر آن قطره خون باریده است (فتاحی قاضی، ۱۳۵۰: ۱۱۲)، خاتون استی سیب است، گلایی است انار است (همان: ۸۵)، سینه ات را بازار و شهر کرده ای، در آن بازار هلو و انار می فروشی، خال سیاه سینه ات تحفه بی گرانهاست (همان: ۱۳۳).^۵

^۴ لنگرزمین و شیخان: نام شهری است که خانواده شیخ فرخ در آن زندگی می کردند. در واقع، روستای شیخان یکی از روستاهای هورامان لهون و تابع بخش نوسود است که در نوار صفر مرزی و در کنار رود سیروان قرار دارد. تمایز این روستا به وجود بقعه سلطان اسحاق برزنجی یا سهاک، بنیان گذار مذهب اهل حق، بازمی گردد. از یاران او نیز می توان به پیرداوود و پیر میکائیل اشاره کرد.

^۵ برای اطلاعات بیشتر به مقاله "تحلیل بلاغی توصیفات سه منظومه کُردی" که در سال ۱۴۰۱ از همین نویسندگان در مجله مطالعات زبانی و بلاغی چاپ شده است مراجعه شود.

آداب و رسوم‌هایی که در انتخاب قطب یا پیر؛ تقریباً در هیچ یک از داستان‌های عرفانی یا حتی سنت عرفانی یافت نمی‌شود. «شیخ صنعان به او گفت وقتی که من تو نبودیم، من شانه خودم را به تو ندادم پای بر سر آن بنهی و الان هم قبولت نمی‌کنم: حضرت غوث گفت برایم طشتی شیر بیاورید. برایش آوردند و نهادند و گفت دسته گلی هم بیاورید. هشتادو پنج شیخ فنا فی الله با شیخ صنعان نشسته بودند. حضرت غوث فرمود ای شیخان من به زور خودم را رئیس اولیا نمی‌کنم گرو می‌کنیم هرکس که این دسته گل را در این طشت انداخت و آن گل دوباره سبز شد، او رئیس اولیا شود» (فتاحی قاضی، ۱۳۴۶: ۳۳). «بغداد میبایست شیخی بزرگ در آن باشد، بزرگ همه باشد شیخی که نامش شیخ انور بود او را بزرگ خود نهادند. شیخ انور گفت ای برادران پیداست که من چشم کشف و کراماتم هست، اما بزرگی و ریاست این مردمان از من ساخته نیست. شما طشتی شیر بردارید به شهر لنگر (مین بروید،)» (فتاحی قاضی، ۱۳۵۰: ۹۵)،

ذهن خوانی در داستان شیخ صنعان « دو کس از مریدان وفادار و با دین شیخ صنعان رفتند خود را به درگاه حضرت غوث انداختند دوسال تمام مشغول خدمت و رفتن درگاه بودند حضرت غوث می‌دانست اینان برای چه آمده‌اند و منظور و مطلب‌شان چیست و چه می‌خواهند اما کاری بکارشان نداشت (فتاحی قاضی، ۱۳۴۶: ۱۲۰) مستجب الدعوه بودن، از معجزات و کرامات شیخ فرخ و حضرت غوث است» شیخ فرخ گفت یا رب هفته‌ام به سر نرود مادرم بمیرد، چهلمم به سر نرود پدرم بمیرد» (فتاحی قاضی ۱۳۵۰: ۸۰)، «حضرت غوث برای شیخ صنعان توقع و التماس کرد ای برادران خدا به شیخ شما رحم کرد شما هم بروید مریدان را بردارید به کنار دریا بروید حلقه ذکر بگیرید (فتاحی قاضی، ۱۳۴۶: ۱۲۱).

سخن گفتن شیخ فرخ در شکم مادرش شبیه به معجزات پیامبران است؛ تا حدودی به سخن گفتن حضرت عیسی بعد از تولد می‌ماند با این تفاوت که شیخ فرخ بجای ستایش و توحید خداوند به ستایش خاتون استی دختر عموی خود می‌پردازد، از ماه اول تولد تا ماه نهم او به اینکار ادامه داد «اینک ماه یکم من فرا می‌رسد پشت و پناهم بر تو ای فلک سرنوشت من به دنبال خاتون استی سیه چشم است» (فتاحی قاضی، ۱۳۵۰: ۷۷)، ارتباط هر دو شیخ با پرندگان، در داستان شیخ صنعان، حضرت غوث دختر شاه فرنگ را تبدیل به پرند می‌کند تا شیخ صنعان را فریب دهد. این اتفاق بی‌ربط با لقب حضرت غوث گیلانی که «باز اشهب»، «باز الله» است؛ نیست. «شب وقت نیمه شب شنقار چابک حمله را دیدم» (فتاحی قاضی، ۱۳۴۶: ۸۵). شیخ فرخ از پرندگان برای نامه‌رسانی استفاده می‌کند «ای کلنگ کوهساران به امر حق دست الهی برای من کلنگی سربال سفید برگردد از طرف من نامه‌یی برای خاتون استی ببر. آن کلنگ گفت...» (فتاحی قاضی، ۱۳۵۰: ۱۰۳). از طرفی اقوام گرد از دیرباز شکارچی بوده‌اند.

۲-۵- مقایسه داستان شیخ صنعان گردی با شیخ صنعان عطار

داستان شیخ صنعان یکی از معروف‌ترین داستان‌های ادبیات گردی و فارسی است، نمونه‌اعلای این داستان را عطار نیشابوری به نظم کشیده است. در میان گویشوران گرد، داستان عشق شیخ صنعان در منظومه‌های شفاهی، ترانه‌ها، آوازاها و حتی لالایی‌های مادران تاثیر گذاشته است. داستان شیخ صنعان را از مجموعه داستان‌های شفاهی فتاحی قاضی برگزیده‌ایم. در این بخش با بررسی داستان‌های شیخ صنعان گردی و فارسی عطار به بیان تفاوت و شباهت‌های آن می‌پردازیم.

۲-۵-۱- اهمیت پیر

یکی از اهداف اصلی داستان شیخ صنعان نزد عطار، تأکید بر این نکته است که حجاب میان انسان و خداوند از بسیاری از گناهان و لغزش‌های شناخته‌شده، خطرناک‌تر و زیان‌بارتر است. در مسیر این داستان، اگرچه شیخ صنعان مرتکب گناهانی

بزرگ می‌شود، اما این گناهان در نهایت موجب گشوده شدن راهی به سوی حقیقت می‌گردد؛ در نهایت حجاب میان او و خدا برداشته می‌شود. در آثار صوفیان متقدم نیز پیر هم‌سنگ پیامبر در طریقت دانسته شده است؛ چنان‌که در برخی متون آمده است که نقش پیر برای اهل طریقت همانند نقش پیامبر در میان امت است و بدون راهنمایی او نمی‌توان به مقصد رسید. در برخی دیگر از متون، دوستی با پیر در دنیا باعث شفاعت و نجات فرد در قیامت از عذاب می‌شود. همچنین هجویری در کشف‌المحجوب، جایگاه پیر را چنان بالا می‌برد که آن را در حکم قبله‌ی سالکان می‌داند (هجویری، ۱۳۸۳: ۴۴۱). بر این اساس، در روایت کُردی نیز حضرت غوث گیلانی نه تنها پیر بلکه رئیس اولیاست، و انکار او از سوی شیخ صنعان به منزله انکار تمام طریقت و ساختار عرفانی است. در نتیجه سقوط شیخ، پیامد بی‌توجهی به جایگاه پیر و عدم تسلیم در برابر ولی خداست و بازگشت او به حقیقت، پس از پذیرش این جایگاه و شکسته شدن غرور حاصل می‌شود: «شیخ صنعانی، شیخی بسیار بزرگ بود، حضرت غوث گیلانی بود، به بغداد رفت تمام شیخان منطقه عربستان او را به رئیسی اولیا قبول کردند اگرچه قابل و سزاوار آن مقام هم بود. شیخ صنعان گفت من قبول نمی‌کنم چونکه من از تو بزرگترم. چهل خلیفه‌ام هست درجه آسمان بلندند. صد و پنجاه خلیفه در نزد من شیخ شده‌اند و ارشاد می‌کنند و خلق از ایشان بهره می‌گیرند صد و چهل و پنج سال هم عمر دارم، ریشم سفید شده است. در عمر خود پشت به قبله نکرده و بی‌شرعی هم نکرده‌ام. شیخان قبیله عربستان که تو را امضا کرده‌اند من به رئیسی اولیا قبولت ندارم» (فتاحی قاضی، ۱۳۴۶: ۲۷)، حتی مریدان و شاگردان شیخ صنعان هم معتقد بودند که او به علت عدم اطاعت از قطب (حضرت غوث گیلانی) به چنین رسوایی و بلایی عاقبت‌سوز دچار شده است. رضای خدا را در رضای پیر و قطب می‌بینند: «دو کس از مریدان وفادار و با دین شیخ صنعان، رفتند خود را به درگاه حضرت غوث انداختند. دو سال مشغول خدمت و رفتن در درگاه بودند وقتی که دو سال تمام شد، آنان را فرا خواند، گفت در این کار مطلب شما چیست که خدمت می‌کنید گفتند شیخ خوب از درد ما حالیت (آگاه است) ما مرید شیخ صنعانیم. حالا که شیخ صنعان چنین شده است. ما این حال را از تو می‌دانیم. اکنون ما شیخ خود را از تو می‌خواهیم. می‌خواهیم از درگاه خدا توقع بکنی شیخ بر سر و حال و راه و شیوه گذشته باز آید» (فتاحی قاضی، ۱۳۴۶: ۱۲۰-۱۲۱). مهم‌ترین تفاوت میان روایت کُردی فتاحی قاضی و داستان شیخ صنعان عطار این است که در روایت فتاحی مواجهه سخت و ساختارشکنانه‌ای بین شیخ صنعان با حضرت غوث گیلانی پدید می‌آید؛ در حالی که عطار تمرکز خود را بر سیر عاشقانه و عرفانی شیخ نهاده، فتاحی قاضی روایت خود را با تأکید بر رقابت و ادعای برتری آغاز می‌کند. در این روایت، شیخ صنعان نه تنها جایگاه قطب‌الاقطاب حضرت عبدالقادر گیلانی را به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه مدعی می‌شود که خود از او برتر است و شایستگی بیشتری برای تصدی مقام قطبی دارد. «شیخ صنعان گفت من قبولت نمی‌کنم، چونکه من از تو بزرگترم چهل خلیفه‌ام هست، درجه آسمان بلندند صد و پنجاه خلیفه، در نزد من شیخ شده‌اند و ارشاد می‌کنند صد و چهل و پنج سال هم عمر دارم، ریشم نیز سفید شده است در عمر خودم پشت به قبله نکرده و بی‌شرمی هم نکرده‌ام. من به رئیسی اولیا قبولت ندارم» (فتاحی قاضی، ۱۳۴۶: ۲۷). در داستان عطار، شیخ صنعان در سرزمین روم، دختری ترسا را می‌بیند و دل‌باخته او می‌شود. این پرسش که چگونه شیخی که نسل با جایگاه بلند عرفانی، مقام معنوی، و آبروی اجتماعی، دچار چنین رسوایی و دل‌بستگی دنیوی می‌شود، در پایان داستان با سخنی از زبان پیامبر اکرم (ص) پاسخ داده می‌شود

در میان شیخ و حق از دیرگاه	بود گردی و غباری بس سیاه
آن غبار از راه او برداشتم	در میان ظلمتش نگذاشتم
آن غبار اکنون ز ره برخاسته است	توبه بنشسته، گنه بر خاسته است (عطار،

۲-۵-۲- شخصیت دختر ترسا

یکی از تفاوت‌های مهم میان *داستان شیخ صنعان عطار* و روایت کردی این داستان، به شخصیت دختر ترسا بازمی‌گردد. در روایت عطار و نیز در متون فارسی مشابه مانند *تحفه‌الملوک غزالی*، دختر ترسا، دختر راهبی مسیحی و دارای جمالی چشم‌نواز است که نشانه‌هایی از پارسایی و تربیت مذهبی در او دیده می‌شود.

دختری ترسا و روحانی صفت	در ره روح‌اللهش صد معرفت
بر سپهر حسن در برج جمال	آفتابی بود اما بی‌زوال
آفتاب از رشک عکس روی او	زردتر از عاشقان در کوی او
دختر ترسا چو برق برگرفت	بند بند شیخ آتش درگرفت
گرچه شیخ آنجا نظر در پیش کرد	عشق آن بت‌روی، کار خویش کرد

(عطار، ۱۳۹۱: ۱۹۷)

اما در روایت کردی فتاحی قاضی، این دختر دیگر تنها یک شخصیت مذهبی نیست، بلکه دختر پادشاه فرنگ، شاه‌رخ شاه، معرفی می‌شود «پادشاهی بود، پادشاهی فرنگ، نامش شاه‌رخ شاه بود. پادشاهی بسیار مقتدر بود. دختری زناز به پشت داشت، یک چنان زیبا بود که تمام فرنگیان نزدیک بود برای او جانشان به در رود» (فتاحی قاضی، ۱۳۶۶: ۸۳). در این روایت، نشانی از زهد، رهبانیت یا تدین دختر به چشم نمی‌خورد، و بیشتر بر جنبه‌های مادی قدرت و جذابیت ظاهری او تأکید شده است.

۲-۵-۳- کرامت عارفانه

در روایت شفاهی کردی داستان شیخ صنعان، جلوه‌هایی از اعمال خارق‌العاده که در عرفان اسلامی با عنوان «کرامت» شناخته می‌شوند، نقش برجسته‌ای دارند. در این روایت، حضرت غوث عبدالقادر گیلانی با نیرویی فوق‌طبیعی، دختر شاه‌رخ شاه فرنگ را به شکل پرنده درمی‌آورد. این دختر، بارها در هیئت پرنده‌گان گوناگون ظاهر می‌شود و خود را به شیخ صنعان نشان می‌دهد تا سرانجام او را شیفته خود سازد. یکی از کرامت‌های منسوب به غوث گیلانی در این داستان، توانایی دگرگون‌سازی جسم (پیکرگردانی) و خواندن افکار است؛ در چنین فضایی، کرامت نوعی فعل خارق‌العاده است که نه با ادعای پیامبری بلکه با نشان ولایت الهی و تجلی لطف پروردگار بر اولیای خویش معنا می‌یابد. از منظر لغوی، «کرامت» از ریشه «کرم» و به معنای بزرگواری و شرافت است (ابن فارس، ۱۴۱۱ق، ذیل ماده «کرم») و در اصطلاح، به امری غیرعادی گفته می‌شود که از فردی با ایمان و عمل صالح، بدون ادعای نبوت، صادر می‌گردد. هرگاه فعلی خارق‌العاده از انسانی صالح صادر شود که یا هیچ ادعایی ندارد یا تنها مدعی ولایت است، آن را «کرامت» می‌نامند (جامی، ۱۳۷۱: ۲۱). در روایت کردی شیخ صنعان نیز با نمونه‌ای متفاوت از پیکرگردانی مواجهیم، آنجا که دختر شاه‌رخ شاه، بارها به صورت پرنده‌ای ظاهر می‌شود تا نظر شیخ را به خود جلب کند «شفقار چابک حمله را دیدم عقل پخته‌ام را خام کرد، «شفقار پر ابلق را دیدم خالش جفت و زلفش یک است، شفقار خوش احوال را دیدم در بازویش بازویند لعل است» (همان: ۸۴)، «به حکم چشم شاهینی گونه رنگارنگش را می‌آورد» (همان: ۱۰۶)، «برویش بسیار تیرانداز است مانند شاهین است، مثل باز است» (همان: ۱۰۷)، «میدان با او آمدند گفتند چیزی بر سرش آمده است، بلکه او را علاجی بکنیم. شیخ به خانه باز آمد. از پنجره صدای بال مرغی آمد. بر سر

رنگ انسان باز آمد و نشست، زانو بر زانویش نهاد (فتاحی قاضی، ۱۳۴۶: ۹۶)». این دگرذیسی جسمانی، که از سوی حضرت غوث صورت می‌گیرد، نه تنها وجهی خارق‌العاده و کرامت‌گونه دارد، بلکه با اسطوره‌های کهن نیز هم‌راستا است. در دیگر نمونه‌های داستان‌های عامیانه‌ای که علی‌اشرف درویشیان گردآوری کرده است، پیکرگردانی حضوری پررنگ دارد. این مقوله در داستان‌هایی چون «گر کچل» (صص ۴۰-۴۴)، «احمد تجار» (ص ۶۳)، «پادشاه و درویش» (صص ۱۱۵-۱۱۸) و «ماه‌پیشانی» (ص ۲۰۰) مشاهده می‌شود (درویشیان، ۱۳۸۵: ۱۳۴). همچنین در داستان سیمرخ در منطق‌الطیر پیکرگردانی را می‌بینیم «سیمرخ دو نقش دایه و فرمانروا دارد» (قبادی، ۱۴۰۴: ۲۰۱). یکی دیگر از کرامات حضرت غوث راه رفتن بر روی آب است در صحنه پایانی داستان شیخ صنعان، حضرت غوث از مریدان شیخ می‌خواهد تا کنار دریا دعا کند؛ شیخ صنعان هم بعد از خروج از حالت عاشقی و کفر سجاده بر روی آب می‌اندازد، بر روی آب حرکت می‌کند. عیناً دختر ترسا هم همین عمل را انجام می‌دهد (دچار حالت سُکر می‌شود) «شما هم بروید مریدان را بردارید به کنار دریا بروید، مریدان بر سر دریا شدند، شروع به ذکر کردند، شیخ صنعانی در آنجا آواز مریدانش را شنید. سر بلند کرد و از خدا التماس نمود عقل و هوش به برش باز آمد صلیب و زنار بینداخت و بر سر دریا آمد. بسیار در پیش خدا التماس کرد، به حق کلمه شهادت بر زبان آورد و شیطان را لعنت کرد شیخ صنعان همیشه سجاده بر دوش داشت. پیش خدا التماس کرد، سجاده‌اش را بر سر دریا افکند، برای او کشتی شد و سوارش شد. شیخ سرش را بلند کرد آن دختر هم با این کار چشم دوخته بود، بر لب دریا باز آمد گفت یا خدای شیخ صنعانی. دختر چیز دیگری ندانست. به درگاه سبحان روی کرد. گفت یا مدد یا خدای شیخ صنعان. چادرش را بر سر دریا افکند، برای او کشتی شد و بر آن سوار شد. بدنبالش رفت» (فتاحی قاضی، ۱۳۴۶: ۱۲۰-۱۲۱). در داستان عطار، دختر بعد از ایمان دوباره شیخ، خوابی می‌بیند که باعث مسلمانیش می‌شود؛ در روایت عطار خبری از ازدواج شیخ و دختر نیست. دختر ترسا بعد از مسلمانانی می‌میرد.

کاو فتادی در کنارش آفتاب

دید از آن پس دختر ترسا به خواب

کز پی شیخت روان شو این زمان

آفتاب آنگاه بگشادی زبان

تا شدند آنجا که بود آن دل‌نواز

شیخ و اصحابش ز پس رفتند باز

بیش از این در پرده نتوانم بسوخت

گفت از تشویر تو جانم بسوخت

عرضه کن اسلام تا با ره شوم

برفکن این پرده تا آگه شوم

غلغلی در جمله یاران فتاد

شیخ بر وی عرضه اسلام داد

ذوق ایمان در دل آگاه یافت

آخر الامر آن صنم چون راه یافت

غم در آمد گرد او بی‌غمگسار

شد دلش از ذوق ایمان بی‌قرار

می‌روم زین خاکدان پر صداع

الوداع ای شیخ عالم الوداع

(عطار، ۱۳۹۱: ۲۱۲).

۳-۶-۲ تفاوت روایت‌ها در اعلام شرایط عشق و ازدواج

در افسانه‌ها و روایت‌های کهن، عشق اغلب با آزمون‌های سخت همراه است و رسیدن به وصال مشروط به گذر از موانع دشوار و حتی تحقیرکننده است. ازدواج در این متون، بیش از پیوند عاشقانه، راهی برای سلوک و تطهیر درونی به شمار می‌آید. در روایت شفاهی گردی، دختر ترسا پیش از رفتن شیخ به فرنگ، شروط دشوار عشق را بی‌پرده به او می‌گوید و بر طول مدت آزمون تأکید دارد: «مسلمانی را ترک کنی، خوکبانی بکنی، بسیار با دل و جان، پس آنوقت چیزی می‌دانی، معلوم می‌شود واقعاً مرد عمل هستی - از دلت درد کم می‌شود. تا ده سال اذیت کشیدن است، دنیا مردن و زیستن است. اگر بعد از ده سال ماندی جانانه قسمتت خواهم شد» (فتاحی قاضی، ۱۳۴۶: ۹۷-۹۹). در مقابل، در داستان عطار، دختر ترسا تنها پس از دیدار با شیخ عاشق و دل از دست داده، شرایط خود را برای ازدواج اعلام می‌کند که شامل چهار گناه کبیره در آیین اسلامی است:

گفت دختر گر تو هستی مرد کار / چهار کسارت کرد باید اختیار

سجده کن پیش بت و قرآن بسوز / خمر نوش و دیده از ایمان بدوز

خوک‌گش، بت‌سوز، در صحرای عشق / ورنه همچون شیخ شو رسوای عشق

(عطار، ۱۳۹۱: ۲۹۲)

در هر دو روایت، عشق بدون گذر از آتش آزمایش و ترک خودی، به وصال نمی‌انجامد، اما تفاوت در زمان‌بندی و شکل آزمون، بازتابی از جهان‌بینی متفاوت این دو روایت و بازتاب فرهنگ بومی گردی است. در داستان عطار، شیخ هرگز از عشق دختر ترسا اظهار پشیمانی یا ناراحتی نمی‌کند؛ بلکه از عشقی که باعث رسوایی و طرد او شده، لذت می‌برد و آن را می‌پذیرد. اما در روایت شفاهی گردی، تصویر متفاوتی از او ارائه می‌شود. شیخ از مریدان خود می‌خواهد که برایش از درگاه الهی طلب رهایی کنند تا به وضعیت پیشین بازگردد. او آگاه است که رفتار او نه تنها موجب بدنامی شخصی، بلکه باعث خدشه‌دار شدن اعتبار دین و اهل طریقت شده است «همه شما جان فدا شوید، دست و دعا بایستید، وگرنه دینم ضایع می‌شود، راه شیخان از من خراب شده است، درد من بسیار گران است، مردن از این زیستن بهتر است» (فتاحی قاضی، ۱۳۴۶: ۹۵). در داستان عطار، شیخ صنعتان با دل‌باختگی و شیفتگی، در راه دختر ترسا می‌نشیند و از شوق دیدار او آرام و قرار ندارد. او با فروتنی تمام، در کوی آن دختر معتکف می‌شود؛ خاک کوی او را بستر می‌سازد. عطار این دلدادگی را چنین توصیف می‌کند:

معتکف بنشست بر خاک رهش / همچو مویی شد ز روی چون مهش

قرب ماهی روز و شب در کوی او / صبر کسرد از آفتاب روی او

عاقبت بیمار شد بیدلستان / هیچ برنگرفت سر زان آستان

(عطار، ۱۳۹۱: ۲۹۰)

۳-۷-۲ نقش مریدان در نجات شیخ

در هر دو داستان شیخ صنعان، نقش مریدان به عنوان پشتیبانان وفادار شیخ، پررنگ و تعیین کننده است. حمایت آن‌ها، نه تنها از روی ارادت، بلکه تلاشی فعال برای نجات مرادشان از ورطه گم گشتگی و عشق زمینی است. در روایت عطار، پس از آن که شیخ صنعان در عشق دختر ترسا مستغرق می شود، مریدان دچار درماندگی می شوند، اما یکی از یاران که همتی بلند دارد، دیگران را به چهل شب عبادت خالصانه در کعبه فرا می خواند. در داستان شفاهی کردی فتاحی قاضی، این بار خود شیخ است که از مریدانش می خواهد تا با دعا و توسلات، او را به وصال دختر گبر برسانند «بعد از من الله بکنید، شما رو به درگاه خدا بکنید، واسطه ای برایم پیدا کنید، با وصال دختر گبرانم شاد کنید» (فتاحی قاضی، ۱۳۴۶: ۱۰۴). در ادامه، یکی از مریدان، دیگران را به دعا و خدمت به حضرت غوث فرا می خواند تا شاید با ریاضت و خلوص دل، او را به لطف برانگیزند. آن‌ها به مدت دو سال با نیت پاک به خدمت غوث مشغول می شوند، و در نهایت، این ریاضت، موجب گشایش کار شیخ می شود. بنابراین، در هر دو روایت، مریدان از حالت پیروان صرف بیرون می آیند و به نیرویی تحول آفرین در مسیر سیر و سلوک شیخ بدل می شوند. تفاوت دیگر دو روایت از نظر وجود یا خالی بودن آنها از کرامات صوفیه است. در روایت‌هایی که از احوال مشایخ بزرگ صوفیه به جا مانده کرامات آنان همواره جایگاه برجسته ای داشته است.

۳-۸-۲ فراست عارفانه

یکی از این کرامات که به حضرت غوث گیلانی نسبت داده می شود، توانایی ذهن خوانی یا فراست اوست؛ چنان که در یکی از روایات آمده، او بدون آن که مریدان شیخ صنعان سخنی بگویند، به نیت و خواسته درونی آن‌ها پی می برد. این آگاهی بدون واسطه، نمود روشنی از بصیرت باطنی و فراست عرفانی است که از جلوه های نور الهی در دل عارفان محسوب می شود. در عرفان اسلامی، فراست از جمله کرامات معتبر اولیای الهی به شمار می آید که ریشه در حدیث نبوی «اتقوا فراسة المؤمن، فإنه ينظر بنور الله» دارد. مطابق این حدیث، مومن واقعی با نوری که از خداوند در دلش تابیده، از دیدی شهودی و بصیرتی نافذ برخوردار می گردد. این نور، در آثار عرفا عاملی برای آگاهی از باطن انسان‌ها و درک فراعقلی حالات درونی آنان معرفی شده است (قشیری، ۱۳۶۱: ۳۸۷؛ نیکویی، ۱۳۸۹: ۱۰). در تفسیر کشف/الاسرار نیز به این نکته اشاره شده که «ان الله عبداً يعرفون الناس بالتوسم»؛ یعنی خداوند بندگانی دارد که مردم را با نگاهی بصیرت آمیز می شناسند (میبیدی، ۱۳۴۴، ج ۵: ۳۲۶-۳۳۳). با این حال، در داستان شیخ صنعان عطار، هیچ گونه نشانه ای از کرامات صوفیانه مشاهده نمی شود. این سکوت و خالی بودن روایت از جلوه های خارق العاده، می تواند نشانه ای از نوعی نگرش متفاوت به سلوک عرفانی باشد؛ نگاهی که بیش از نمایش کرامت، بر رنج، شکست نفس، و سیر درونی در مسیر فنا و وصال تأکید دارد. غوث گیلانی به این کرامت مسلط بوده است: «دو کس از مریدان وفادار و با دین شیخ صنعان، رفتند خود را به درگاه حضرت غوث انداختند. دو سال مشغول خدمت و رفتن در درگاه بودند حضرت غوث میدانست اینان برای چه آمده اند و منظور و مطلوبشان چیست و چه می خواهند. اما کاری به کارشان نداشت» (فتاحی قاضی، ۱۳۴۶: ۱۲۰-۱۲۱). در نهایت شیخ صنعان به واسطه خلوص مریدانش مورد عفو و بخشش غوث گیلانی قرار می گیرد «پس حضرت غوث چنین دانست برای شیخ صنعان توقع و التماس کرد. پس گفت ای برادران خدا به شیخ شما رحم کرد» (همان).

۳-۸-۲ مقایسه داستان شیخ فرخ و خاتون استی با داستان‌های شیخ صنعان

ویژگی برجسته داستان، زندگی خارق‌العاده شیخ فرخ است که حتی در شکم مادرش سخن می‌گوید و به جای ذکر نام خدا، از عشق خاتون استی صحبت می‌کند. این ویژگی مشابه معجزه حضرت عیسی است که پس از تولد برای دفاع از مادرش و اعلام رسالت خود سخن می‌گوید. این داستان در مقایسه با داستان شیخ صنعان، که چنین رویدادهای خارق‌العاده‌ای را نداشته، ویژگی‌های خاص خود را دارد. در داستان شیخ فرخ، هر دعای او، حق باشد یا باطل، اجابت می‌شود والدین شیخ فرخ اولین نفراتی هستند که آماج نفرین او واقع می‌شوند. او برای هر دوی آنها از خداوند طلب مرگ می‌کند «شیخ فرخ گفت یارب هفته‌ام به سر نرود مادرم بمیرد چهلیم به سر نرود پدرم بمیرد» (فتاحی قاضی، ۱۳۵۱: ۸۰). ویژگی کرامت‌آمیز مستجاب‌الدعوه بودن شیخ در هیچ یک از داستان‌های شیخ صنعان مشاهده نمی‌شود. حتی در داستان شیخ صنعان گُردی، شیخ از مریدانش می‌خواهد که برایش دعا کنند تا از مهلکه عشق به دختر ترسا نجات یابد، زیرا خود را لایق دعا در درگاه الهی نمی‌داند. عشق زمینی و مجازی در هر سه داستان باعث درک و دریافت عشق الهی می‌شود. عشق در هر سه داستان هدف واحدی را دنبال می‌کند: یعنی پاک و خالص و یگانه کردن شیخ برای پذیرش تام و تمام عشق الهی. در این باره گفته شده است: «کسی که در واقعۀ عطار بر پیر ظاهر می‌شود، حق است در چهره معشوقی» (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۱۵۴). یکی دیگر از کرامات شیخ فرخ، مشابه قدرت‌های غیب‌دانی و ذهن‌خوانی شخصیت غوث گیلانی در داستان شیخ صنعان گُردی است. شیخ فرخ از این قدرت‌ها در مقابل رقیب خود، که یک تاجر است، استفاده می‌کند با آشکار کردن راز وسو و پیش‌گویی که درباره زمان مرگش او را از میدان رقابت بیرون می‌کند «شیخ فرخ به وسو می‌گوید: وصیت‌نامه خودت را به جای بیار سوگند به آنکه بینایی چشم است از یک ساعت تا هفت ساعت عمرت مانده است. شب کارگزاران شهر گفتند: ما وسو را آزاد کردیم؛ مسوول می‌شویم او را گرفتند و کشتند» (فتاحی قاضی، ۱۳۵۰: ۹۲). سومین کرامت شیخ فرخ، مشابه شیخ صنعان گُردی، ارتباط خاص او با پرندگان است. در یکی از موارد، شیخ فرخ به پرنده‌ای به نام کلنگ دستور می‌دهد که نامه‌ای را برای خاتون استی ببرد «ای کلنگ، ای کلنگ کوهساران به امر حق دست الهی از میان شما برای من کلنگی سر بال سفید برگردد از طرف من نامه‌ی برای خاتون استی ببرد» (فتاحی قاضی، ۱۳۵۱: ۱۰۰). برخلاف هر دو داستان شیخ صنعان، که در آن دختر ترسا از شیخ صنعان بسیار جوان‌تر است، در داستان شیخ فرخ، این خاتون استی است که سنش بیشتر از شیخ فرخ است «می‌دانم کودک بودم، در کودکی گهواره‌ام را تکان داد برایم لای لای کرده است» (فتاحی قاضی، ۱۳۵۰: ۹۳). همچنین برخلاف داستان‌های شیخ صنعان گُردی و عطار، که در آن‌ها معشوق با عاشق عتاب و ترشروی می‌کند، در داستان شیخ فرخ، هیچ‌گونه آزمون عاشقانه‌ای از طرف خاتون استی پیشنهاد نمی‌شود «آنگاه پدرش مخفیانه و محرمانه از او پرسید: تو به او شوهر می‌کنی یا نه؟ خاتون استی گفت قسم به آنکه بی‌شریک و بی‌مکان است خدا چنان فرخ را بر دل من شیرین کرده، آنقدر دلخواه است، همه را قربان فرخ می‌کنم» (همان: ۹۴). اتفاقی که باعث جدایی شیخ فرخ و خاتون استی از هم می‌شود، انجام وظیفه دینی و شرعی شیخ فرخ است. پس از این که شیخ فرخ از خاتون استی جدا می‌شود، او را به چوپانی می‌دهند. خاتون استی برای شیخ فرخ نامه‌ای می‌نویسد و از او می‌خواهد که به وظایف دینی‌اش اهمیت دهد و برای خوشحال بودن او، محراب و جانماز را ترک نکند (فتاحی قاضی، ۱۳۵۱: ۱۱۸). پس از دریافت نامه خاتون استی، شیخ فرخ همه چیز را رها کرده به لنگر زمین برمی‌گردد. ارسال نامه توسط پرنده کلنگ یادآور داستان حضرت سلیمان، هدهد و ملکه سبا است. در هر دو داستان گُردی، برای انتخاب و تعیین بزرگ و سرور اولیا از یک روش مشابه (شیر و تشت) استفاده می‌شود. «بغداد میبایست شیخی بزرگ در آن باشد، بزرگ همه باشد شیخی که نامش شیخ انور بود او را بزرگ خود نهاده بودند. شیخ انور گفت ای برادران پیداست که من چشم کشف و کراماتم هست، اما بزرگی و ریاست این مردمان از من ساخته نیست. شما تشتی شیر بردارید به شهر لنگر زمین

بروید» (فتاحی قاضی، ۱۳۵۰: ۹۵)، در داستان شیخ صنعان کُردی نیز ما مشابه این واقعه را می‌بینیم «حضرت غوث گفت برایم طشتی شیر بیاورید برایش آوردند و نهادند گفت دسته گلی هم برایم بیاورید. حضرت غوث فرمود: ای شیخان، من با زور، خودم را رئیس اولیا نمی‌کنم. هرکس این دسته گل را در این طشت انداخت و آن گل دوباره سبز شد، او رئیس اولیا شود. همه دست نماز گرفتند، آن گل را برمی‌داشتند و نام خدا را می‌آوردند و می‌گفتند باذن تو خدایا. آن گل را در شیر می‌انداختند و سبز نمیشد. حضرت غوث به شیخ صنعانی گفت این گل را در این شیر بینداز، اگر سبز شد من به رئیسی اولیا قبولت می‌کنم. شیخ صنعانی، چهل خلیفه او به سلوک رفتند و برای او دعا می‌کردند سه بار آن را انداخت سبز نشد. آن گل بر سر شیر افتاد. حضرت غوث نوبتش آمد و نام خدا را آورد و آن گل را در آن شیر انداخت ته گل به طشت چسبید فرمود: سجاده‌ای بدان بیفکنید. تا نیم ساعت، آن گل شکفته شد و برگ درآورد» (فتاحی قاضی، ۱۳۴۶: ۲۸). این مشابهت‌ها نشان می‌دهد که مراسم انتخاب رئیس اولیا در طریقت کُردی دارای ویژگی‌های خاص خود است که در دیگر داستان‌های عرفانی فارسی کمتر دیده می‌شود.

۳-۹- عشق عذری

در داستان شیخ فرخ، درست پس از ترک بغداد و بازگشت شیخ به دیار خود، خاتون استی بیمار می‌شود و پس از مدت کوتاهی از دنیا می‌رود. «آن روز که فرخ از بغداد بیرون می‌آمد، استی ناخوش افتاد بیست و هشت ساعت بستری بود. بعد از بیست و هشت ساعت خاتون استی امر خدا را به جای آورد» (فتاحی قاضی، ۱۳۵۰: ۱۲۱) هر دو روایت با تأکید بر آموزه‌های عرفانی، پیام مشترکی را منتقل می‌کنند: برای رسیدن به کمال معنوی، رهایی از وابستگی‌های عاطفی و دل‌بستگی‌های دنیوی ضروری است. در هر دو داستان، معشوق به تدریج از یک محبوب انسانی به مانعی در راه سلوک تبدیل می‌شود، در نهایت، تنها با حذف این مانع است که شیخ به مقام عرفانی بالاتری دست می‌یابد. برخلاف این دو روایت، در داستان کُردی شیخ صنعان، عاشق و معشوق به وصال می‌رسند و داستان با فرجامی شیرین به پایان می‌رسد در بررسی تفاوت میان عشق ایرانی و عشق عذری (عربی)، باید به نکته‌ای بنیادین اشاره کرد: عشق عذری، که ریشه در سنت عربی دارد، عشقی است آسمانی، عفیف و پاک که با وصال جسمانی و دنیوی نسبتی ندارد. عطار، که جهان‌بینی عرفانی او بر بنیاد رهایی از نفس و گذر از تعلقات دنیوی استوار است، با روایت داستان شیخ صنعان، این سنت عشق عذری را در خدمت سلوک عرفانی درمی‌آورد. در همین چارچوب، عشق میان شیخ فرخ و خاتون استی را نیز می‌توان در زمره عشق‌های عذری دانست. در این داستان، با آن‌که هر دو طرف نسبت به یکدیگر میل و تعلق دارند، هیچ وصال رخ نمی‌دهد؛ بلکه مسیر عشق، به جدایی، رنج، و در نهایت مرگ می‌انجامد. این تفاوت، نشان‌دهنده دو نگاه متفاوت به عشق است: یکی عشق به مثابه وسیله‌ای برای سلوک معنوی و گذر از خویشتن (عشق عذری یا عرفانی)، «کار خدا شیرین است، کار خدا را علاجی نیست شیخ فرخ شکرگزار باشد و تمنا بکند عاقبت مان تنها مرگ است» (فتاحی قاضی ۱۳۴۶: ۱۲۸). و دیگری عشق به عنوان هدفی انسانی، زمینی و تحقق‌پذیر (عشق ایرانی با پایان خوش). این رویداد، مشابه مرگ دختر ترسا در داستان شیخ صنعان عطار است. «عشق حجاب راه عاشق می‌شود» (تسلیمی، ۱۴۰۴: ۲۶).

الوداع ای شیخ عالم الوداع
عاجزم عفوی کن و خصمی مکن
نیم جانی داشت بر جانان فشاند

می‌روم زین خاکدان پر صداع
چون مرا کوتاه خواهد شد سخن
این بگفت آن ماه و دست از جان فشاند

(عطار، ۱۳۹۱: ۱۱۲)

۳- نتیجه‌گیری

۱- مینوی نخستین بار نسخه‌ای از داستان شیخ صنعان منسوب به ابوحامد غزالی را به‌عنوان منبع الهام عطار معرفی کرده است. زرین کوب نیز ریشه این داستان را به *تحفه الملوک* و حتی به حدیث نبوی پیوند داده است. با این همه، عطار با بازآفرینی داستان شیخ صنعان، آن را به اثری ماندگار در ادبیات عرفانی بدل کرده است

۲- دو روایت گردی از داستان شیخ صنعان در ادبیات گردی وجود دارد که فتاحی قاضی آن را گردآوری کرده است. در داستان شیخ صنعان، ضمن شباهت‌های بنیادین با روایت عطار، عناصر فرهنگی، اجتماعی و عرفانی قوم گرد به‌وضوح دیده می‌شود. در روایت گردی از داستان شیخ صنعان، شخصیت غوث گیلانی به‌عنوان قطب اولیا و قهرمان اصلی ظاهر می‌شود که حاکی از جایگاه ویژه و اعتقاد عمیق کردها به مقام غوث‌الاعظم است. در داستان شیخ فرخ و *خاتون استی* نیز با شیخی مواجهیم که از ابتدا دارای ویژگی‌های خارق‌العاده‌ای همچون سخن‌گفتن در شکم مادر، سخن‌گویی با پرندگان، غیب‌دانی و ذهن‌خوانی است. این کرامات در قیاس با شیخ صنعان حتی گسترده‌تر است و جایگاه او را در عرفان گردی برجسته می‌سازد. یکی از سنت‌های خاص در هر دو روایت گردی، آزمودن با تشت شیر و گل برای تعیین قطب اولیا است. به‌نظر می‌رسد ریشه در سنت‌های بومی و آیینی خاص طریقت‌های گردی دارد. تفاوت دیگر میان این روایت‌ها به شخصیت معشوق بازمی‌گردد. خاتون استی برخلاف دختر ترسا، با میل و رغبت به وصال شیخ تمایل دارد. این موضوع با الگویی که در عشق عذری می‌شناسیم تفاوت دارد. در هر دو داستان عطار و شیخ فرخ، معشوق می‌میرد و با مرگ او، عاشق از قید وابستگی آزاد می‌شود. در مقابل، در داستان گردی شیخ صنعان، پایان داستان وصال است؛ آن‌هم به‌واسطه کرامات و بخشش غوث گیلانی پایان خوش با ذائقه داستان‌پردازی بومی و علاقه به فرجام‌های رضایت‌بخش در فرهنگ ایرانی و گردی هماهنگ است. داستان شیخ صنعان گردی، با محوریت حضرت غوث گیلانی - سرسلسله تصوف قادریه - تلاش می‌کند اندیشه‌های خود را از طریق نمایش معجزات خارق‌العاده گسترش دهد.

منابع

- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، (۱۴۱۱ قمری)، *معجم مقاییس اللغة*، محقق، عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- احمدی، جمال، (۱۳۹۵)، *تاریخ ادبیات گردی* (از آغاز جنگ جهانی اول)، سقز: گوتار.
- بی‌نام، (۳۱۷) *تحفه الملوک* در آداب [ی] که بین ربع اول قرن هفتم و ربع آخر قرن هشتم تالیف شده، از روی نسخه خطی موزه بریتانی لندن به اهتمام کتابخانه طهران، چاپخانه مجلس.
- پراپ، ولادیمیر، (۱۳۸۶)، *ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان*، مترجم: فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- پورجوادی، نصرالله، (۱۳۷۹)، *زبان حال در عرفان و ادبیات پارسی*، تهران: انتشارات هرمس،
- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۲)، *دیدار با سیمرغک شعر و عرفان و اندیشه های عطار*، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تسلیمی، المیرا، فولادی، علیرضا، راستگوفر، سیدمحمد (۱۴۰۴) *اسطوره‌کاوی عشق در اسرار التوحید*، تذکره الاولیا، تمهیدات، مرصادالعباد و عوارف المعارف، پژوهشنامه ادب غنایی، دوره ۳۳، شماره ۴۴، صص ۵۱-۶۸.

جامی، نورالدین عبدالرحمن، (۱۳۷۱)، *نفحات الانس من حضرات القدس*، مصحح: محمود عابدی، تهران: اطلاعات علمی.

چیپک یژزی (۱۳۷۷) *درآمدی بر قصه‌های عامیانه فارسی*، مجله ادبیات و زبان‌ها، ادبیات داستانی، شماره ۴۹، صص ۷۲-۷۸.

حسینی آبیاریکی، سید آرمان، نوروزی مستعلی، منصور، (۱۳۹۳)، *روایت گردی داستان شیخ صنعان و مقایسه آن با روایت عطار نیشابوری*، مجله آینه میراث، دوره ۱۲، شماره ۲، پیاپی ۵۵، صص ۴۹-۷۷.

حیدری، بتول، و همکاران (۱۳۹۳)، *بررسی تحلیلی عبارت «من عشق فکتم و عف فمات فهو شهید» براساس متون عربی و فارسی*، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، س ۱۰، ش ۳۵، صص ۱۷۸-۱۳۷.

درویشیان، علی اشرف، (۱۳۸۰)، *افسانه‌ها و متل‌های گردی (۷۰ قصه عامیانه گردی)*، چاپ چهارم، تهران: نشر چشمه.

ذوالفقاری، حسن، (۱۳۹۹)، *مدخل شیخ صنعان*، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

رخزادی، علی، (۱۳۹۰)، *آواشناسی و دستور زبان گردی*، تهران: ترفند.

زرقانی، مهدی، (۱۴۰۳)، *تاریخ ادبیات ایران و قلمرو پارسی ۱*، چاپ هفتم، انتشارات فاطمی.

زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۴)، *جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.

ستاری، جلال، (۱۳۷۴)، *عشق صوفیانه*، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.

سودی، بسنوی محمد، (۱۳۶۶)، *شرح سودی بر حافظ*، ترجمه عصمت ستارزاده، جلد اول، تهران: انتشارات نگاه.

شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، *قلندریه در تاریخ*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.

شیری، قهرمان، (۱۳۹۰)، *اشراف بر ضمیر در زندگی ابوسعید ابوالخیر*، نشریه ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد مشهد) شماره ۳۱، صص ۱۰۱-۱۱۴.

صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۸۳)، *تاریخ ادبیات ایران*، جلد پنجم، قسمت سوم، چاپ ششم، انتشارات فردوس.

عطار نیشابوری، فریدالدین محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۱)، *منطق‌الطیر*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.

علیائی مقدم، مهدی، (۱۳۹۰)، *منابع دیگری از پیشینه داستان شیخ صنعان*، نامه فرهنگستان، شماره پیاپی ۴۶، صص ۱۵-۳۰.

علیمردی، مهران، علیمردی، محمد مهدی، (۱۳۸۹)، *حجاب و پوشش در ادیان زرتشت، یهود و مسیحیت*، معرفت ادیان، سال اول شماره سوم، صص ۱۱۷-۱۳۸.

فتاحی قاضی، قادر [مترجم و مصحح]، (۱۳۴۶)، *منظومه گردی شیخ صنعان*، تبریز: انتشارات موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، شماره ۵، سلسله ادبیات عامیانه ایران، شماره ۲.

----- (۱۳۵۱)، *منظومه شیخ فرخ و خاتون استی*، تبریز: انتشارات موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، شماره ۱۹.

قشیری، عبدالکریم بن هوازن، (۱۳۶۱)، *ترجمه رساله‌ی قشیری*، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

قبادی، حسینعلی، سالاروند، عاطفه (۱۴۰۴)، تحلیل پیکرگردانی اسطوره سیمرخ به قو در گذر از ادب غنایی به رمانتیسم، پژوهشنامه ادب غنایی، دوره ۲۳، شماره ۴۵، صص ۱۹۳-۲۰۸.

محجوب، محمد جعفر، (۱۳۸۶)، ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران)، به‌کوشش حسن ذوالفقاری، ج ۱ و ۲، چاپ سوم، تهران: چشمه.

مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۸)، مکتب حافظ مقدمه بر حافظ شناسی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات توس.

مبیدی، ابوالفضل رشیدالدین، (۱۳۴۴)، کشف الاسرار و عده الابرار معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، جلد پنجم، به

سعی و اهتمام: علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مینوی، مجتبی، (۱۳۴۰)، از خزاین ترکیه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال هشتم، شماره ۳، پیاپی ۳۱.

نفیسی، سعید، (۱۳۲۰)، جستجو در احوال و آثار فریدالدین عطار نیشابوری، تهران: کتابفروشی و چاپخانه اقبال.

نیکویی، علیرضا، بخشی، اختیار، (۱۳۸۹)، مفهوم فراست در گفتمان عرفی و عرفانی، مجله ادب پژوهی، شماره

سیزدهم، صص ۷-۲۸

هجویری، علی بن عثمان، (۱۳۸۳)، کشف‌المحجوب، تصحیح محمود عابدی تهران: سروش.

خانه انتشارات